

بررسی روند و فرجام نوسازی‌های مالی و عمرانی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در آذربایجان

فریده فرهمندزاده*، علی بیگدلی، محمدرضا نصیری
دانشجوی دکتری تاریخ ایران معاصر، دانشگاه پیام نور؛ استاد تاریخ،
دانشگاه شهید بهشتی؛ استاد تاریخ، دانشگاه پیام نور
تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۱۰) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۰/۲۶)

“A review of trend and finals of financial and constructional renovations (reform) of the Crown Prince Abbas Mirza in Azerbaijan”

Faride Farahmandzadeh, Ali Bigdeli, Mohammadreza Nasiri

Ph.D Student of Contemporary Iranian History, Payame Noor University; Professor of History,
Shahid Beheshti University; Professor of History, Payame Noor University

Received: (2017/10/02)

Accepted: (2018/01/16)

Abstract

The greatest proportion of renovations related to Abbas Mirza the Crown Prince was concentrated on military operation, presently expanded into new aspects including financial, administrative and bureaucratic, legal and judicial, sanitary, social and cultural issues, was restricted in the Crown Prince's ruling territory, Azerbaijan. Financial and constructional renovation, which assumed as the most important sections in reform after military renovations, were considered as the necessity of continuity *Tanzimat*.

This essay has been implemented through the descriptive and analytical historical research methodology, based on the library researching method.

The assumption tried to demonstrate how few elements including being limited in objective appearance and failing to provide new and continuous funds, cause serious difficulties in renovative operation. The research find out beside domestic opposition and foreign enemies, economic frustration comes from the war and lack of Shah's financial support, failing to convince theoretically and ignoring to provide cultural context can be considered as the most important reason halting reforms.

Keywords: Qajar, Abbas Mirza the Crown Princes, Renovation (reform), Azerbaijan.

چکیده

بزرگترین بخش نوسازی‌های منسوب به عباس‌میرزا نایب‌السلطنه که در آغاز تمرکزی نظامی داشت و به مرور جنبه‌های مالی، اداری و دیوانی، قضایی، بهداشتی و اجتماعی، و فرهنگی نیز یافت، به ولایت زیر فرمان ولیعهد - یعنی آذربایجان - محدود ماند. نوسازی‌های مالی و عمرانی که پس از اصلاحات نظامی بزرگترین بخش از نوسازی‌ها را در برمی‌گرفت، از ضرورت‌های تداوم "تنظیمات" عباس‌میرزا بود. رونق اقتصادی و بازرگانی، منابع لازم جهت اجرای اصلاحات را فراهم می‌کرد و برنامه‌های عمرانی، اگرچه به‌زودی جنبه‌های رفاهی و اجتماعی یافت، رویکردی قشون محور داشت.

رویکرد مقاله تأکید بر تبیین تحلیلی، با اتکا بر شواهد توصیفی برگرفته از منابع اصلی و تحقیقی، و بر پایه روش کتابخانه‌ای است.

این پژوهش به دنبال اثبات این فرضیه است که با توجه به روند و فرجام این نوسازی‌ها، چگونه عواملی چون عدم گذار از ظواهر عینی، و عدم تأمین و تداوم منابع مالی جدید، استمرار نوسازی‌های مالی و عمرانی را در آذربایجان با مشکل مواجه ساختند. یافته‌های پژوهش نشانگر این است که افزون بر مخالفان داخلی و دشمنان خارجی، و نیز خسارت‌های اقتصادی برآمده از جنگ و عدم پشتیبانی مالی شاه، مهم‌ترین دلیل توقف برنامه‌های اصلاحی عدم اقتناع ذهنی و بی‌توجهی به آفرینش زمینه‌های فرهنگی بوده است.

کلیدواژه‌ها: قاجار، عباس میرزا، نوسازی (اصلاحات)، آذربایجان.

* Corresponding Author: sachly_far@yahoo.com
alibigdeli.hist@yahoo.com
nasiri.pnu@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه و بیان مسئله

تأثیر هرچند گذرای سیاست‌های نوسازی، چهرهٔ آذربایجان و کیفیت کلی زیست شهری و روستایی را تاحدی ارتقا بخشید و اگر جنگ‌های ایران و روس در دو دورهٔ فرساینده صورت نمی‌گرفت، ای بسا دگرگونی‌های آذربایجان، الگویی برای شیوهٔ فرمانروایی دیگر ایالات می‌شد.

اهمیت اصلاحات مالی، به‌ویژه از آن رو بود که راه‌های تأمین مالی سیاست‌های نوسازی روشن و منظم باشد. بخش بزرگ اصلاحات عمرانی نیز در پیوند با تأمین منابع مالی اصلاحات و رونق بازرگانی و کشاورزی منطقه بود.

نوسازی‌های مالی و عمرانی در چند زمینه دنبال شد. در زمینهٔ عمرانی ساخت و سازهای عمومی و شهری، و آبادسازی‌های کشاورزی و آبیاری به همراه نوسازی‌های نظامی در نظر گرفته می‌شد. طرح‌های بلندپروازانه‌ای چون الگوبرداری از صنایع غربی و ایجاد کلنی‌های صنعتی که ساکنانش صنعتگران و آموزگاران اروپایی باشند نیز با کوشش فراوان دنبال شد؛ به ویژه تلاش می‌شد تا موقعیت بازرگانی تبریز، که تحت تأثیر جنگ‌های داخلی اواخر صفویه تا جنگ قاجاریه با روس‌ها اوضاع پریشانی داشت، احیا شود. این همه مقدر نبود مگر با بازننگری کلی در امور اقتصادی و مالی. ولیعهد کوشید تا بی‌رسمی‌های حاکم بر میزان و شیوهٔ دریافت مالیات و حسابرسی را که به عادت‌های فراگیر بدل شده بود، اصلاح کند. اهمیت این امر به‌ویژه در موقعیت جنگی و سپس تأمین بودجه نوسازی‌های اصلاحی مؤثر بود.

نایب‌السلطنه در اجرای تمام و کمال نوسازی‌ها ناکام ماند؛ چرا که افزون بر مقاومت‌های داخلی و درگیری‌های خارجی، از مهم‌ترین اصل موفقیت برنامه‌های اصلاحی، یعنی ایجاد زمینه‌های ذهنی بر

پایهٔ اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی و اقتناع فرهنگی مخاطبان نوسازی‌ها، غافل ماند. در صفحات آتی نخست به گزیده‌ای از روند اقدامات عمرانی و مالی عباس میرزا، و سپس به بررسی چگونگی و چرایی فرجام آن در آذربایجان خواهیم پرداخت.

مقالاتی که به امور عمرانی و مالی آذربایجان دورهٔ عباس میرزا پرداخته باشند، کم شمارند و بیشتر تمرکز بر مسائل اقلیمی و جنبه‌های کمی دارند.^۱ بنابراین، در کنار منابع دست اول، از متون تحقیقی معتبری که دربارهٔ نوسازی‌های نایب‌السلطنه نگاشته شده‌اند، بهره گرفته شد.

اعمال سیاست‌های مورد نظر ولیعهد نیازمند آفریدن راه‌کارهای نوین یا بازسازی قوانین گذشته بود. بر این اساس بررسی نوسازی‌های مالی و عمرانی نایب‌السلطنه در مباحث زیر دسته‌بندی شده است:

۲. روند نوسازی‌های عمرانی، بازرگانی و مالی

۲-۱. اصلاحات عمرانی

تا دورهٔ قاجار و با وجود سرگذشت پرآشوب و ناپایداری قدرت‌هایی که در ایران پس از اسلام بر سر کار آمدند، علی‌رغم ویرانی‌های پیاپی، شهرنشینی رشد قابل ملاحظه‌ای داشت.^۲ در آغاز قاجاریه شهرنشینی در ایران، در مقایسه با اروپای پیش از انقلاب صنعتی، گسترش یافته و در نیمهٔ نخست سدهٔ نوزدهم میلادی نزدیک به یک هفتم جمعیت ایران در شهرها می‌زیستند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۷-۳۸).

از علاقه‌مندی شاهزادگان والی به الگوبرداری از

۱. برای نمونه بنگرید به: بلیان اصل، ۱۳۹۳: ش ۸، ص ۳۳-۵۳؛

سلماسی‌زاده، ۱۳۸۹: ش ۱، ص ۶۹-۸۹؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ش ۵، ص ۷۹-۱۱۱.

۲. بنگرید به: یوسفی‌فر، ۱۳۹۰.

مهندسان فرانسوی هیئت همراه گاردان فرمان داد تا به جوانان ایرانی رموز معماری و استحکام سازه‌ها در روش اروپایی را بیاموزند (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۸؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۱۱-۲۱۲؛ حایری، ۱۳۶۵: ۳۰۷). از نظر بیرونی، به استحکامات دفاعی و بارو و دیوار شهر توجه کرد و فرمان داد تا "حاکرین و مردرو" تازه و محکم بر آن ساختند. در همین منطقه، به اندازه مسافت پرتاب یک تیر، تمام زمین‌ها و ساختمان‌ها را خرید، ویران کرد و پادگانی مفصل به جای آن ترتیب داد (نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۱۴۷). از نظر داخلی نیز، با ساختن اماکن رفاهی عمومی و بازار و خیابان‌ها، ظرف مدت دو سال، چهره تبریز دگرگون شد. خیابان‌کشی و درخت‌کاری آن به شیوه اروپایی انجام شد (لاچینی، بی تا: ۴۵). اگرچه تبریز در جریان جنگ با روس‌ها، و به‌ویژه پس از اشغال به‌وسیله پاسکویچ، آسیب فراوانی دید، اما پس از پیمان ترکمانچای و تخلیه شهر از نیروهای روس دوباره با نظر خاص ولیعهد بازسازی و نوسازی شد (نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۱۷۲).

نادر میرزا در کتاب *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز* از ساخت و سازهای شهری، روستایی، نظامی، کشاورزی و آبیاری، و امور رفاهی که به دستور ولیعهد انجام شده بود، شرح مفصلی به دست می‌دهد (نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۱۷۳-۱۷۴).

با این وجود، شدت ویرانی به‌حدی بود که در شهرهای آباد و مراکز پروتق نیز گاهی خرابه‌ها و ساختمان‌های ویران شده‌ای به چشم می‌خورد که برای تعمیر و بازسازی آنها اعتنا و اراده‌ای نبود. حتی در آذربایجان که ولیعهد توجه ویژه‌ای به آبادانی تبریز و سایر مناطق داشت، معمولاً سازه‌های مخروبه و بناهای خدماتی رو به ویرانی فراوان بودند:

ساختار دیوانی پایتخت و تشکیل سپاه و دربار محلی انتظار می‌رفت که دوره‌ای از عمران و آبادانی مناطق، رشد شهرنشینی و امنیت ناشی از آن آغاز شود. ولی در غیاب نهادهای کارآمد مالیاتی و فساد عوامل دست‌اندرکار دیوانی، تأمین هزینه‌های دربارهای محلی در نهایت به چپاول مردم منجر می‌شد. از این رو، اگرچه رشد کمی در جنبه‌هایی مانند معماری و برخی سازه‌های خدماتی - عموماً دینی و دولتی - قابل مشاهده بود (همبلی، ۱۳۸۸: ۵۶۲)، اما فلاکت رعایا و شهرنشینان روند روزافزونی داشت. گزارش‌های فراوانی از جهان‌گردان و سفرای اروپایی موجود است که از فقر بی‌اندازه و ویرانی شهرهایی چون تبریز و کم‌جمعیتی آنها حکایت می‌کند (همبلی، ۱۳۸۸: ۵۵۸-۵۵۹). در حقیقت مردم از ترس فرمانداران و ستم مؤدیان مالیاتی و دولتیان به بیابان‌ها و مناطق دوردست می‌گریختند و خالی شدن آبادی‌ها از جمعیت که خود ناامنی را تشدید می‌کرد، به معنای ویرانی کشتزارها و بی‌رونقی بازارها بود.

جیمز موریه می‌نویسد:

تبریز از رونق و آبادی افتاده بود تا اینکه چهار سال پیش شاهزاده حاکم کنونی، عباس میرزا نایب‌السلطنه، به حکومت آذربادگان گماشته شد ... در آن زمان باروها را بازسازی و زیور کرده میدان تازه و چندین بنای نو ساخته بود (موریه، ۱۳۸۶: ۳۰۸).

عباس میرزا نایب‌السلطنه، به همراه سلیمان‌خان اعتضادالسلطنه، ابراهیم‌خان قاجار و میرزا عیسی فراهانی، به‌عنوان وزارت، به فرمانداری آذربایجان فرستاده شد (۱۲۱۴ق/ ۱۷۹۹م) (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ ۷۴۸۷، سال ۱۲۱۳ق؛ لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۰۱). ولیعهد در کار ساخت و ساز تبریز مهندسین و معماران ایرانی را به‌کار گرفت. ولی از آنجا که در بازسازی شهری به روش اروپایی علاقه‌مند بوده، به

پیرامون تبریز را آبیاری می‌کردند و تا روستای کندرود، به فاصله بیش از دو فرسنگی تبریز امتداد داشتند، تا دوره مظفری کاملاً کور و بسته شدند (نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۳۶).

هراس از ناامنی و تعدی مأموران دولتی باعث گریز اهالی از آبادی‌ها و ویرانی کشتزارها و تعطیلی کسب و کارها می‌شد. برای ایجاد امنیت و آرامش خاطر و سکونت دائمی و اشتغال کارآمد در منطقه، رسم "مهمانداری" که از دیرباز به هراس و تهدید روستاییان دامن می‌زد، به دستور ولیعهد لغو شد. بنابراین رسم، مأموران دولتی، از هر رده، اختیار داشتند تا در گذر از هر ده و آبادی سور سفر خویش را به هر اندازه که لازم می‌دانند، از روستاییان بستانند و در گرفتن چهارپایان و ذخایر مالی ایشان نیز مختار بودند؛ چرا که هیچ منزلگاه معین که خدمات دولتی به مأموران ارائه دهد، وجود نداشت و به قول موریه "در فاصله هریک ساعت باشگاه همگانی در میان راه نیست" (موریه، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۰). به دلیل عدم وجود ساختار نظارتی بر این مأموران، دست تعدی ایشان بر همه شئون آبادی‌نشینان گشوده بود و به شکایات مردم نیز کمترین توجهی نمی‌شد.

روستاییان در زیر سیطره ستم می‌نالند، اما ناله آنها بیهوده است. اگر به فریادهای آنها از آفت تهدیدی با هیچ چیز دیگر پاسخ ندهند، دست‌کم با چوب فلک پاسخ می‌دهند (موریه، ۱۳۸۶: ۸۰).

نایب‌السلطنه برای جلوگیری از این بی‌داد، مقرر داشت تا امور پذیرایی و تأمین تدارکات مورد نیاز مأموران دولتی در چاپارخانه‌ها انجام گیرد. فاصله چاپارخانه‌ها و کیفیت خدمات آنها به گونه‌ای بود که خبرسان ظرف سه روز از تبریز به تهران می‌رسید. بیست تا بیست و پنج اسب که به هزینه شاهزاده نگهداری می‌شدند، شبانه‌روز آماده بودند تا در اختیار

از دو کاروانسرای ویران گذشتیم، که دومین آنها ... از نوشته دروازه‌اش روشن می‌شد که یکی از خدمتکاران شاه عباس آن را ساخته است (موریه، ۱۳۸۶: ۲۹۸).

با توجه به اینکه یکی از مؤثرترین عوامل شکل‌گیری و تداوم تغییر و نوگرایی، گسترش و آبادانی شهرنشینی و اقتصاد شهری است^۱، اهمیت و تأثیر ویرانی شهرها به‌عنوان پیش‌زمینه زوال و قهقرای طبقه متوسط و کمبود مخاطبان و محرکان واقعی سیاست‌های نوسازی - اصلاحات - آشکارتر می‌شود.

از آنجا که تأمین بخش بزرگی از مالیه ایران، و از جمله آذربایجان، وام‌دار رونق کشاورزی، باغداری و دامداری بود، نایب‌السلطنه سعی کرد تا کشت و زرع و ساختار آبرسانی را بهبود بخشد و در این راستا کوشید تا قنات‌های ویران را بازسازی کند و با ایجاد امنیت و بخشش‌های مالیاتی، کشاورزی را رونقی دوباره دهد.

و قنات منظمه را صاحبان املاک آباد نموده آبی به روی کار نیک‌نامی و خجسته فرجامی آرند (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۸-۱۳۹).

او برای بازسازی قنات‌هایی که در املاک ملاکان قرار داشت و مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفت، از امکانات مالی و انسانی مالکان استفاده می‌کرد؛ ولی از کمک مالی نیز دریغ نمی‌نمود (لاچینی، بی‌تا: ۴۵-۴۶). پس از ولیعهد، بیشتر امور اصلاحی در زمینه احیای قنات‌ها و زمین‌های زیر کشت به فراموشی سپرده شد و برخی از قنات‌ها دوباره کور شدند، از جمله قنات‌های شاهزاده که یک رشته از روستاهای

۱. برای آگاهی از زوایای این نظریه و نقد آن بنگرید به: بشیریه،

اینکه نایب‌السلطنه از سوی فتحعلی‌شاه برای سرکوب شورش‌های مناطق مرکزی و شرقی فرستاده شد، برای مدارا و رعایت احوال اهل آذربایجان به فریدون میرزا فرزندش، که جانشین پدر شده بود، می‌نویسد:

آذربایجان خانه من است و اهل آنجا اولاد و از خود من ... باز تأکید می‌کنم اگرچه می‌دانم خیلی اهتمام در آسایش مردم آنجا دارید ... (لاچینی، بی‌تا: ۷۱-۷۰).

۲-۲. اصلاحات بازرگانی و صنعتی

در جریان جنگ‌ها خزانه آذربایجان تهی و اقتصادش ویران شده بود. به جز آنچه نایب‌السلطنه کوشید در بخش کشاورزی و آبرسانی به انجام برساند، تلاش کرد موقعیت تجاری تبریز را که از دیرباز پیوند راه‌های بازرگانی آسیای میانه به آسیای صغیر و اروپا بود را احیا کند. موقعیت یگانه تبریز از این نظر دست‌کم تا ۱۳۸۲ق/ ۱۸۶۸م بی‌رقیب ماند. تبریز با جمعیت دویست هزار نفری، گنجایش بالقوه و بالفعل قابل توجهی در معادلات مالی داشت. به‌ویژه که نقطه تلاقی شاهراه‌های بازرگانی از تهران به تفلیس در شمال و ترابوزان در غرب بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۷۱). اما این موقعیت ویژه تحت تأثیر ناآرامی‌ها، شورش‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی، که از پایان صفویه تا فرمانروایی عباس میرزا در این منطقه وجود داشت، متزلزل می‌شد. از این رو ولیعهد نخست کوشید امنیت راه‌ها را کنترل و سپس با ایجاد کاروان‌سراها و راه‌های مناسب، مرکزیت بازرگانی آذربایجان را بازآفرینی کند. پس در اطراف تبریز پل‌ها، راه‌ها و مهمان‌سراها پرشماری ساخته شد تا اسباب راحتی مسافران فراهم شود. با واگذاری بخش‌های بزرگ و پردرآمد آران به

مأموران دولتی قرار بگیرند. این چاپارخانه‌ها به زودی در ایالت‌های دیگر هم ساخته شد؛ با این تفاوت که هزینه‌های آن را در ایالت‌های دیگر مردم، و نه فرمانداران، می‌پرداختند (موریه، ۱۳۸۶: ۲۷۹؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۹۱).

نه فقط چاپارخانه‌ها برای رفاه مردم و مأموران دولتی آماده شد، که کاروان‌سراها بایر و دایری نیز به کار افتادند تا موجب رونق بازرگانی و مایه آسایش مسافران باشد. به‌ویژه چند کاروان‌سرا در اطراف و مهمان‌خانه‌هایی درون تبریز برپا شدند (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۹).

ولیعهد به‌ویژه به دهقانان و کشاورزان توجه می‌کرد و بر امنیت و احوال ایشان نظارت مداوم داشت. از جمله در نامه‌ای از او به مالکی به نام رستم‌خان، در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۲۴۳ق، مطالبی درباره تعدی و زیاده‌ستانی رستم‌خان دیده می‌شود. ظاهراً او در امور عمرانی کارگزار ولیعهد، نجفقلی خان، کارشکنی می‌کرده و در دریافت حق مالکانه منصف نبوده است. ولیعهد فرمان می‌دهد که رستم‌خان از املاکش اخراج شود؛ ولی برای رعایت انصاف، اجازه داد که نماینده‌ای برای دریافت بهره مالکانه در املاکش داشته باشد (نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۱۶۵).

در شرایط دشوار جنگ نیز متوجه اتباعش بود. جهانگیرمیرزا شرحی از احوال تبریزیان پس از عقب‌نشینی ولیعهد به این سوی ارس در جنگ دوم می‌دهد. او می‌نویسد که پس از رسیدن مددوف به سه فرسنگی اهر، از سوی ولیعهد مأمور شده تا جمع خانوار تبریز را اسم‌نویسی کرده، جمع مردم آذوقه شش ماهه را گردآوری نمایند و هرکس را قدرت نباشد یا از دیوان آذوقه گرفته یا از شهر بیرون رود (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۷۷). حتی پس از

سکونت در این شهرک‌ها از امتیازهای ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. قرار بود صنعت‌گران علاقه‌مند به اسکان در ایران از زمین برای خانه و کشاورزی، بخشش مالیاتی، ضمانت جانی و مالی و مذهبی برخوردار باشند (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۴: ۵۴). ایشان می‌توانستند، بر اساس قانون انگلستان، مقام‌های مسئول خود را برگزینند و به "قانون شریعت انگلستان" زندگی و رفتار کنند (نفیسی، ۱۳۶۸: ۷۰۳-۷۰۴). مهم‌ترین شرط سکونت، راه‌اندازی تولید و کار صنعتی و کشاورزی در منطقه بود. از شروط دیگر، آموزش جوانان ایرانی بود که مقرر می‌شد تا در مدارس نظام و صنعت این کلنی‌ها انجام شود و "معلمین و مدرسین آنجا دیناری به اسم اجرت و حق‌التعلیم و حق‌السعی از آنها مطالبه نمایند." تعیین این جوانان نیز تنها در عهده ولیعهد بود و "دیگران در این حق مداخلیتی" نداشتند (همان، ۱۳۶۸: ۷۰۶).

این برنامه که به دلیل ناخشنودی روس‌ها (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۴: ۵۴) و همچنین نگرانی‌های دینی^۲ سرانجامی نیافت، نشانی از برنامه‌ریزی بلندمدت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در زمینه آموزش صنعتی بود. این طرح که قرار بود در قالب سکونتگاه‌های کوچک هنرمندان و صنعتگران، آزمایشگاه و آموزشگاه جوانان برگزیده ایرانی باشد، پیش از آنکه پا بگیرد مسکوت ماند. بعدها، زمانی که

روس‌ها، و به‌ویژه پس از پذیرش پرداخت بخش بزرگ گرامت به روس‌ها، درآمدهای شاهزاده کاهش یافت و بسیاری از برنامه‌های عمرانی و صنعتی او محدود یا متوقف شد. با این حال شاهزاده حتی در وصیت‌نامه خود فرزندش، محمدمیرزا، را به رعایت حال رعایا و بازرگانان توصیه می‌کند:

... تجار را باید امیدوار داشت و خیلی رعایت نمود تا سبب رونق ملک و زیادی امتعه ولایت شوند که طلا و نقره داخل مملکت شود ... (لاچینی، بی‌تا: ۶۲).
شواهد نشان می‌دهد که وصایای او عملی نشد. امتیازهای گمرکی واگذار شده به روس‌ها در پیمان ترکمانچای (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۹۳-۴۰۴) عملاً بازرگانان ایرانی را از صحنه رقابت بیرون کرد. چنان‌که گزارش شده است، سال‌ها پس از عباس‌میرزا، در سال ۱۳۶۴ق/ ۱۸۴۹م تجار از ورود بی‌رویه و مداوم کالاهای خارجی که موجب زوال و کاهش مصرف کالاهای تولیدی ایران شده بود، به ولیعهد وقت، فرمانروای آذربایجان، شکایت بردند و خواستار تحریم واردات کالاهای اروپایی شدند ولی هیچ پاسخی دریافت نکردند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۴۰۰).
از سال ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۷م، تنها سه سال پس از مرگ عباس‌میرزا، هنگامی که محمدمیرزا به سلطنت رسید، گزارش‌هایی وجود دارد که نشان‌گر بی‌عملی شاه نسبت به امور بازرگانی است.

راه‌اندازی شهرک‌های صنعتی اروپایی‌نشین در آذربایجان از دیگر برنامه‌های صنعتی ولیعهد بود و آگهی آن در سال ۱۲۳۸ق/ ۱۸۲۳م، به دستور ولیعهد و به وسیله میرزا صالح، در روزنامه لندن به چاپ رسید. در این آگهی اعلام شد که واجدین شرایط

۲. بنگرید به کارشکنی مخالفان و رقبای او در نوسازی‌ها به بهانه‌های دینی در: کوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۱۰۰. نیز: گاردان، ۱۳۶۲: ۱۷۱. همچنین: حسینی‌فسایی، ۱۳۸۲: ۷۲۳ و لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۹۱-۳۹۳. سرکشی برادران ولیعهد در میدان جنگ از فرامین او در: سایکس، تاریخ ایران، ۴۶۱. آنها مدعی بودند نوسازی‌های عباس‌میرزا کفرآمیز است و بنابراین شایستگی ولیعهدی را ندارد در: دروویل، ۱۳۶۷: ۱۷۳.

۱. بنگرید به پیمان‌نامه‌های گلستان و ترکمانچای در: لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: جلد ۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: جلد ۹.

فتحعلیشاه تمرکز مالیاتی و حساب‌رسی بر دیون و تعهدات خزانه مد نظر قرار گرفت. از جمله بازنگری و بررسی کلی در دفاتر مالیاتی صورت گرفت.

در ساختار دیوانی دوره فتحعلیشاه مالیات‌ها به صورت دائمی و گاه موقتی ستانده می‌شد. "مالیات" به تعداد خانه‌ها و نه افراد هر آبادی، اعم از شهر یا روستا تخصیص میافت و همیشگی بود که به عنوان "حق موروثی پادشاه" به خزانه واریز می‌شد. "صادر" رقم مشخصی نداشت و به میل و انصاف فرمان‌روا و حتا مودی مالیاتی بستگی داشت. گاه چنان کمرشکن بود که به گریز اهالی و ای بسا ویرانی دیهی منجر می‌شد (موریه، ۱۳۸۶: ۲۶۸-۲۶۷). بر این اساس نظام روشنی از قوانین، چگونگی تخصیص، میزان قابل پرداخت و شیوه دریافت مالیات‌ها وجود نداشت. همیشه تعدی و زیاده ستانی وجود داشت و ارقام به دست آمده با آنچه به خزانه می‌رسید و در دفاتر ثبت می‌شد تفاوت‌های فاحش داشت^۲.

به ویژه شیوه دریافت فشار دوچندانی بر مردم وارد می‌کرد. قاعده این بود که رشد یا رکود اقتصادی، تحولات جوی و بلایای طبیعی - و گاه غیرطبیعی چون جنگ، عبور قشون ... - در میزان و دفعات دریافت مالیات در نظر گرفته شود. اما در حقیقت آنچه تعیین‌کننده اصلی میزان و روند تخصیص مالیات بود، میل و اراده فرمان‌دار منطقه بود که تقریباً با استقلال کامل در این باره تصمیم‌گیری می‌کرد^۳ (ملکم، ۱۳۶۲: ۶۵۲). عمده‌ترین دلیل این استقلال، عدم امکان دسترسی

روابط عباس میرزا و مجتهدان تیره و تار شد، این طرح یکی از دلایل ناخشنودی روحانیان و بددینی ولیعهد به‌شمار رفت.

اگرچه کلنی‌های مورد نظر ولیعهد شکل نگرفت، کوشش‌هایی در زمینه ایجاد کارخانه‌های صنعتی - جدا از صنایع نظامی - به‌عمل آمد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به کارخانه پنبه‌ریسی و طرح استخراج معادن اشاره کرد. کارخانه پنبه‌ریسی و پشم‌زنی، پس از اظهار تمایل کارخانه پارچه‌بافی "آرمسترانگ" انگلیسی به راه افتاد (آدمیت، اسفند ۱۳۸۵: ۱۶۲). اقداماتی در زمینه استخراج معادن نیز صورت گرفت؛ از جمله ولیعهد فرمان استخراج معادن آهن و سرب و مس را صادر کرد. لیندسی، افسر مستشار انگلیسی، اجازه استخراج معادن آهن قراجه‌داغ را دریافت نمود ولی نتوانست کار را به انجام و اجرا رساند. بعدها همین امتیاز باعث ادعاهای دولت انگلستان در این مورد شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۹۸).

۳-۲. اصلاحات مالیاتی

اساس مالیات‌گیری که تا پیش از فتحعلی‌شاه مبنای یک دهم داشت، در دوره پادشاهی او دو برابر شد. به دلیل عدم وجود ساز و کار کنترلی و سیستم مالیات‌گیری و مالیات‌بندی یکسان، و بی‌اعتنایی و چشم‌پوشی ارکان قدرت از تخلفات مالی و مالیاتی که فشار فراوانی بر مردم وارد می‌کرد، عملاً درصد مالیات‌گیری گاه تا ۳۵ درصد نیز می‌رسید (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۱۲۰). در جریان نهادینه کردن امور دیوانی^۱ (شمیم، ۱۳۴۲: ۲۵۹، ۲۶۳-۲۶۲) از آغاز دوره

۲. نگاه کنید به تفاوت آمار دریافت مالیات و پرداخت به خزانه در:

شمیم ۱۳۴۲: ۲۷۳-۲۷۷.

۳. بنگرید به چگونگی ارکان و مناصب امور مالی و مالیات‌گیری در:

ملکم، ۱۳۶۲: ۲/۲۲۲.

۱. بنگرید به بخش مربوط به صدراعظم و تشکیلات دولت.

سریع و نبود نظام نظارتی و افراد قابل اعتماد و مستقل در دربار اصلی و دربارهای کوچک محلی بود.

گذشته از آن، هر منطقه به مرور شاخص‌های دریافت و پرداخت ویژه‌ای در زمینه میزان و چگونگی مالیات‌بندی پیدا کرده بود که به نوبه خود با دیگر ولایات تفاوت داشت؛ مثلاً در آذربایجان که زمین‌های مرغوب و حاصل‌خیز داشت، مالیات هم به زمین و هم به محصول تعلق می‌گرفت؛ حال آنکه در دیگر ولایات شامل گاوهای شخم‌زننده و گاه هر سه مورد می‌شد (لیتن، ۱۳۶۳: ۱۹۹). از سوی دیگر از آنجا که ساختار تخصیص مالیات برای سال‌ها و دهه‌ها بدون بازنگری و دست‌نخورده مانده بود، گنجایش‌های جدید مالیات‌دهی ناشناخته می‌ماندند درحالی‌که از مراتع و اراضی ویران همچنان مالیات گرفته می‌شد. بر این مبنای عباس‌میرزا نایب‌السلطنه دستور بازبینی کلیه املاک و اراضی و ممیزی جدید را صادر کرد.

نه تنها به انجام رساندن نوسازی‌های ولیعهد نیازمند بودجه‌ای هنگفت بود، که هرج و مرج مالیاتی موجود نیز لزوم بازنگری کلی در ساختار مالی آذربایجان را ایجاب می‌کرد. این ایالت موقعیت جغرافیایی و بازرگانی ویژه‌ای داشت که دورترین مناطق آسیای میانه را به آناتولی و اروپا، و روسیه و تغلیس را به جنوب و آب‌راهه پارس پیوند می‌داد. ولی جنگ‌های داخلی و خارجی فرساینده از پایان صفویه تا آغاز قاجار آسیب فراوانی به اقتصاد تجاری و کشاورزی منطقه رسانده بود. عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بر لزوم تمرکز مالی و شفافیت ساختار مالیاتی، به‌عنوان پیش‌شرط انجام فعالیت‌های عمرانی - و تأمین هزینه برنامه‌های اصلاحی - واقف بود. از این رو، فرمان داد تا هم در نظام و تخصیص مالیات و هم در مناصب و مشاغل و افراد متصدی آنها دگرگونی‌هایی پدید آید؛ کاری که نیازمند دگرگونی

کلی عادات ویرانگر فرمانداران خرد و کلان در گذشته بود. موریه از عباس‌میرزا نقل می‌کند که برای اجرای این فرمان متحمل زحمات و هزینه‌های فراوان شده است:

از جمله با دادن دوازده هزار تومان مقرری به حاکم مراغه، مقرر داشتم که تمام حقوق دیوانی را که هر رعیتی باید به دولت بپردازد، با جزییات روی کاغذ ثبت شود و به حاکم داده شود تا او مطابق همان قاعده از رعایا مالیات معینی بگیرد... قدغن کردم که حاکم دیگر نباید دیناری جز آنچه معین شده است از رعایا دریافت کند (موریه، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

میرزا بزرگ قائم‌مقام که عهده‌دار این امر شده بود، مورد اعتراض بخشی از مالیات دهندگان قرار گرفت. پس ولیعهد، حاج میرزا مهدی قاضی و شاه اردلانی را بر این کار گماشت (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۲۲۳). به فرمان نایب‌السلطنه رسم تیول بر درآمدها، املاک و مناصب که از دلایل ویرانی و چپاول رعایا بود، در آذربایجان متوقف شد؛ ولی در صورت لطف ویژه ولیعهد به شخصی، همچنان ادامه می‌یافت. از جمله می‌توان به تداوم حکم کلانتری در خاندان فرج‌الله تبریزی (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۲۷۲) و حکم تأیید محمدشاه بر ادامه آن (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۲۷۴-۲۷۳) اشاره کرد.

برای حساب‌رسی دقیق درآمدها و هزینه‌ها، میرزا عیسی ساز و کار دقیق نظارتی در دیوان و حتی بر مخارج ولیعهد اعمال کرد. درآمدهای ناشی از این صرفه‌جویی‌ها معمولاً صرف امور اجتماعی و بهبود ساختار اداری و دیوانی می‌شد. نظام روشن مالیاتی به‌ویژه در بحبوحه جنگ یکم ایران

۱. بنگرید به برنامه‌های عمرانی در: مفتون دنبلی، ۱۳۵۱؛ و نیز: نادر میرزا، ۱۳۶۰.

۳. فرجام نوسازی‌های مالی و عمرانی

۳-۱. چرایی و چگونگی مقاومت مخالفان

شاه بی‌آنکه درکی از کنه سیاست‌های نوسازی و لزوم آن داشته باشد، نگران قدرتمندی بیش از حد ولیعهد، پس از انجام نوسازی‌ها، بود. از سوی دیگر، او حفظ و افزایش قدرت خود را در سایه حفظ وضع موجود میسرتر می‌دید. تنظیمات پرهزینه ولیعهد از نظر او امری زاید و بیهوده به نظر می‌رسید. علاوه بر خودداری شاه از پرداخت هزینه‌ها، ناتوانی فراینده مالی عباس میرزا در تأمین بودجه نوسازی‌ها دلایل فراوانی داشت؛ از جمله تهی شدن خزانه شخصی او به دلیل پرداخت هزینه قشون، تأمین غرامت جنگ و بازسازی ویرانگری‌های پس از آن، سرکوبی پرهزینه شورشیان آذربایجان و دیگر مناطق، از دست رفتن آران و درآمدهای آن، نبرد با عثمانی و ... (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۴: ۱۱۵-۱۱۶).

مهم‌ترین پیامد درگیری‌های پیاپی عبارت بودند از کاهش نقدینگی و عدم امنیت اقتصادی. هزینه سامان‌دهی ارتش در جنگ‌ها بسیار زیاد بود و تأمین هزینه‌های بازسازی ویرانی‌های پس از آن - در صورتی که اراده‌ای بر آن وجود داشت - بارها بیشتر می‌شد. از آنجا که جمعیت مناطق درگیر جنگ یا به صورت سرباز به کار گرفته می‌شدند یا از مناطق مورد مناقشه می‌گریختند، عملاً کسب و کار طی جنگ‌ها به حالت تعلیق درمی‌آمد و جریان اقتصاد محلی مختل یا متوقف می‌شد. ناامنی برآمده از اغتشاشات حاکم بر فضای جنگی مانع از تردد کاروان‌ها بود و در فضایی که همراه داشتن مال‌التجاره یا نقدینگی تهدید جانی به همراه داشت، عملاً امکان ایجاد یا تداوم فعالیت‌های تجاری وجود نداشت.

ایران و روس کارآمدی و ضرورت خود را نشان داد. هنگامی که مخارج جنگ بر اثر طولانی و فرساینده شدن آن و انجام اصلاحات نظامی افزایش یافت، نایب‌السلطنه، وزیر مالیه دربار دارالسلطنه، محمدحسین خان بیگلربیگی را به میدان جنگ فراخواند تا میزان و چگونگی دریافت مالیات‌ها را بررسی کند (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۱). این بازنگری‌های پیاپی فرصتی بود تا راه‌های جدید افزایش درآمد مالیاتی در عین حفظ تعادل و جلوگیری از اجحاف شناخته شود و شیوه‌های محاسبه و بازرسی نیز ادامه یابد.

عباس میرزا در برقراری امنیت و آرامش بازرگانان و کشاورزان می‌کوشید. چرا که گذشته از آرمان‌های اخلاقی شاهزاده، پیشبرد اهداف او بدون تأمین مداوم و منظم مالی ممکن نبود. جلوگیری از تعدی فرمانداران و مالکان به مردم نه تنها این مهم را ممکن می‌ساخت، بلکه در تنگناهای اقتصادی زمان جنگ - اگرچه مقطعی - باعث بسیج عمومی و کمک‌های مردمی و حتی تخصیص وجوه مذهبی می‌شد. اگرچه برنامه‌های مالیاتی ولیعهد، که در جریان جنگ‌ها گاه تلاطم می‌افتاد، پس از او به کلی منسوخ و متروک ماند، ایجاد خدشه در آداب ویرانگر مالیات‌گیری به وسیله او، تأثیری عمیق در آگاهی و تمایل عمومی به گذار از آنها در سال‌های پیش رو گذاشت. اقدامات ولیعهد به مشاورت قائم‌مقام پدر و پسر در دارالسلطنه تبریز، در انتقال نوگرایی به دوره‌های بعد، به وسیله مصلحانی چون امیرکبیر، نقشی بسزا داشت.

معاف می‌شدند (نفیسی، ۱۳۶۸: ۴۰۱). بیزاری گسترده عمومی از این روال متوجه فرماندهان قشون و سلسله قاجار بود و بر همین اساس به هر برنامه‌ای که به وسیله هر یک از اعضای خاندان طرح و اجرا می‌شد، تسری می‌افت. با وجود اینکه شاهزاده عباس‌میرزا از کم‌شمار افراد خوش‌نام و محبوب قاجاری در میان مردم و قشون بود، دلایل دیگری برای بدبینی و اکراه عمومی نسبت به سیاست‌های نوسازی او وجود داشت. در جریان نقل و انتقال قشون، جابه‌جایی فرمانداران خرد و کلان، گذر شاه و همراهان پرشمارش، موسم مالیات‌گیری و تقریباً هر رویداد مرتبط با حکومت، زیرساخت‌های اقتصادی و تأمین معاش مردم منطقه معمولاً به کلی ویران یا دستخوش آسیب‌های اساسی می‌شد. این موضوع، نه تنها به بدبینی و نفرت عمومی دامن می‌زد، که تأمین هزینه اصلاحات را نیز با دشواری روبه‌رو می‌کرد.

نه فقط آسیب‌های برآمده از جنگ، که بی‌رسمی‌های اهل حکومت بر زمین‌داران نیز از دلایل ویرانی اقتصادی در منطقه بود. این روال که ریشه در پایان دوره صفویه داشت، از همان آغاز کار قاجار تنها جریان اقتصادی نسبتاً پویای ایران، یعنی زمین‌داری، را در محاق انداخته بود.^۲

مراد اصلی حکومت‌گری کسب سود آنی و مالی بود و بر این پویه مشاغل و مناصب و حتی مالیات‌ها به مزایده گذاشته می‌شد و برندگان نیز به نوبه خود آن را وسیله کسب درآمد قرار می‌دادند. امور مالیاتی و گمرکی سنتی در دوره قاجاریه "مانند سایر چیزها" خرید و فروش می‌شد (شمیم، ۱۳۴۲: ۲۷۴).

صاحبان سرمایه‌های کالایی و پولی به مناطق امن می‌گریختند و تنها نوعی از سرمایه‌گذاری بر جا می‌ماند که حفظ و نگهداری آن در شرایط خطیر جنگی ممکن بود: زمین‌داری. این روند به ویژه در سده نوزدهم کاملاً تثبیت شد (فوران، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

از نگاه دیگر، ویرانی درازمدت مناطق جنگ‌زده در آذربایجان، امکان رشد اقتصاد محلی را که عمدتاً مبتنی بر کشاورزی بود، مختل می‌کرد. مزارع و محصولات در گیرودار جنگ لگدکوب ستوران یا دست‌خوش چپاول سربازان می‌شد و از آنجاکه تنها راه تأمین معیشت و یگانه جریان زنده اقتصادی مناطق مذکور در همین راه بود، اختلال درازمدت در آن نتایجی چون ویرانی زیرساخت‌های اقتصادی، قهقرای شیوه‌های اقتصادی و بازگشت به روش‌هایی چون دادوستد کالاهای هم‌عرض، کمبود شدید نقدینگی، تورم، کمبود کالاهای اساسی و به‌ویژه خوراک، قحطی‌های مصنوعی و اپیدمی‌های درازمدت به بار می‌آورد (فوران، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۹۶). در حقیقت، این روال که از سال‌های پایانی صفویه تا زمان اجرای سیاست‌های نوسازی ولیعهد ادامه یافته بود، چشم‌انداز امیدوارانه‌ای از پتانسیل مالی لازم و فضای اجتماعی مناسب برای تأمین هزینه نوسازی‌های ولیعهد در هنگامه جنگ با روس‌ها را نشان نمی‌داد.

بر اساس رسوم، تهیه "علیق" اسبان نظامی به عهده غیرنظامیان سر راه سپاه بود که محصول ایشان را می‌چریدند یا پای‌مال می‌کردند. ویرانی گاه تا بدان حد بود که مناطق عبور سپاه گاه از پرداخت مالیات

۱. ناامنی، غارت و مصادره اموال که پس از هر جابه‌جایی قدرت رخ می‌داد، افزون بر شرایط جنگی منطقه، مانع از رشد صنایع و بازرگانی می‌شد.

۲. برای آگاهی از وضعیت زمین‌داری در دوره صفویه، افشاریه و زندیه، بنگرید به: فشاهی، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۹۵.

۱۳۸۱: ۲۰)، هم نماد خودکفایی آنها و هم برهانی بر چپاول‌گری بی‌حساب دولتیان بود. خودکفایی درون‌گرای آبادی‌ها از موانع مهم عدم شکل‌گیری اقتصاد تجاری و صنعتی در اشل کلان بود. جدایی واحه‌های اقتصادی عملاً مستقل از یکدیگر از شکل‌گیری شبکه تجاری و داد و ستدی کالایی جلوگیری می‌کرد و تجمع سرمایه، راه‌اندازی اقتصاد بازار و گذار صنایع خرده‌پای محلی به صنایع عظیم و یکپارچه را ناممکن می‌ساخت.

عدم دسترسی محلی و تمرکز سرمایه در زمین‌داری و محصولات آن، تداوم روند مذکور را از الزامات حیاتی حفظ منافع مالکان و تیول‌داران عمدتاً دولتی قرار می‌داد. متولیان امر، برای حفظ و تداوم این روند، از کنکاش و دسیسه و جبهه‌بندی‌های سیاسی بی‌حد و عد ابایی نداشتند. برهم خوردن نظم موجود که پیامد محتوم سیاست‌های نوسازی ولیعهد بود و پرداخت هزینه‌های مربوط به آن نیز به عهده والیان و تیول‌داران گذاشته می‌شد، ایشان را بر آن می‌داشت تا هرچه بیشتر در امور نوسازی‌ها اختلال و کارشکنی کنند و شاه نیز از هر راهی که مسئولیت پرداخت هزینه نوسازی‌ها را از خزانه او منحرف کند، استقبال می‌کرد. یرملوف در گزارشی به دربار روسیه، در فاصله جنگ جهانی اول و دوم می‌نویسد که عباس میرزا بیشترین هزینه امور اصلاحی را از محل درآمدهای خود تأمین می‌کند (نفیسی، ۱۳۶۸: ۵۰۲).

این روند، پس از اجبار ولیعهد به پرداخت غرامت جنگ دوم دشوارتر شد. ولیعهد در آستانه

مقاطع کارانی که در مزایده برنده می‌شدند، به نوبه خود می‌کوشیدند تا هزینه‌هایی را که صرف کرده‌اند، با دریافت انواع مالیات‌ها جبران کنند و علاوه بر آن، مقادیر قابل‌توجهی هم سود ببرند (حایری، ۱۳۸۷: ۱۴). از آنچه به این روش‌ها گردآوری می‌شد، مبالغ ناچیزی به خزانه فرستاده می‌شد که در مواقع جنگ، هرج و مرج، انتقال قدرت و ... از پرداخت همین مقادیر نیز به بهانه‌های گوناگون و دستاویز دوری راه و نبود سیستم نظارتی دقیق و سالم خودداری می‌شد. درواقع والیان و مردم بومی هریک به دلیلی از گسترش راه‌ها و شاهراه‌ها ناخشنود بودند. والیان، به بهانه خرابی راه از پرداخت مالیات و تمکین کامل طفره می‌رفتند. مردم محلی نیز هرچه خود را از دسترس مودیان مالیاتی و راه‌گذار مأموران حکومتی دورتر می‌دیدند، امنیت جانی و مالی بیشتری احساس می‌کردند. اگر روستاییان از دست‌اندازی تیول‌داران و پرداخت بهره مالکانه جان به در می‌بردند، رهیدن از مالیات‌های گوناگون و گاه و بی‌گاه مودیان مالیاتی از جمله بیگاری بی‌موجب، "صادر"، "تفاوت عمل"، و ... تنها با گریز از گذرگاه و دسترس ایشان مقدور می‌شد. بی‌رسمی حاکم بر ضوابط مالیاتی دوره قاجاریه، به گفته لمبتون، معجونی از "انحطاط، سوء تدبیر و ظلم و ناامنی" (Lambton, 1991: 284) بود که در تمایل به انزوای مردم از دسترس حکومتیان و شکل‌گیری واحه‌های مستقل اقتصادی تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشت.

این واقعیت که آبادی‌ها هرچه دورتر از راه‌های اصلی بودند، پروتق‌تر و مرفه‌تر بودند^۱ (آبراهامیان،

۱. نقل قول از ملکم، ۱۳۶۲: ۲۷۸. نیز: سایکس و اسناد وزارت

خارج بریتانیا: ←

شاه امید نداشت، کوشید تا با اصلاحات مالیاتی و کشاورزی و بازرگانی سامانی به مالیه ایالت آذربایجان داده و هزینه‌های اصلاحات را نیز تأمین کند. با این وجود، جنگ دوم و ویرانی‌های پس از آن نه فقط خزانه او را تهی ساخت، که به وابستگی او به متنفذان و خان‌های محلی و قدرت‌گیری ایشان منجر شد؛ چراکه شاهزاده ناگزیر از چشم‌داشتن به خزانه‌های کوچک ایشان بود و از آنجا که بیشتر خانان به دگرگونی‌های برآمده از نوسازی‌های عباس‌میرزا دل خوش نداشتند، نیرومندی ایشان ارکان اجرایی و پیاده‌کردن برنامه‌های اصلاحی را با موانع بیشتری روبه‌رو می‌کرد.

۳-۲. عدم ایجاد زمینه‌های ذهنی و فرهنگی

مهم‌ترین آسیب در جریان‌های اصلاحی شخصیت‌گرا نه تنها در چگونگی مناسبات نخبگان موثر، که نیز برآمده از دخالت برداشت‌ها و اغراض شخصی است که در غیاب یک جریان اداری مستقل و روش‌مند، هرگونه فرآیند رو به رشدی را اگر نه متوقف، که منحرف یا کند می‌کند. مهم‌ترین پیامدهای آن عبارتند از: برداشت‌های سطحی بر پایه عینیات و بنابراین عدم فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای تداوم نوسازی، و نیز تعمیم ویژگی‌های شخصیتی و برداشت‌های شخصی به جای الگوسازی مدون، یکسان و هماهنگ.

نخستین گام در اجرای نوسازی‌های فراگیر برنامه‌ریزی برای تعیین راه‌بردهای اصلی، امکان‌سنجی و تشکیل ساختار نظام‌مند اجرایی، و سنجش و پایش بازخوردها و میزان توفیق طرح است. پشتیبانی مالی، نظامی و حقوقی از الزامات راه‌اندازی و پیشبرد سیاست‌های نوسازی بوده، و برای هدایت و کنترل بهره‌وری کمی و کیفی، ایجاد

ورشکستگی بود و برای پرداخت مبلغی به میزان دو کرور که برای خارج کردن خوی و ارومیه از "رهن" روس‌ها لازم بود و شاه آن را به او محول کرده بود، از اموال شخصی و حتی "طلا و آلات در میان اولاد و عیال ایشان" استفاده کرد و از سپاه خود نیز "خواهش فرمودند که به مقرری شش ماهه در آن سال قناعت نموده و شش ماه دیگر را در راه استخلاص مسلمانان خوی واگذار دولت نمایند" (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۲۲). عباس‌میرزا حتی برای گذران امور ایالت خود نیز به دشواری گرفتار بود تا چه رسد به هزینه سیاست‌های نوسازی.

هزینه‌های امور اصلاحی در آذربایجان از خزانه ولیعهد پرداخت می‌شد. با این همه، از آنجا که درآمد عمده والیان از دریافت مالیات بود، فشار مالی و مالیاتی از دست‌رفتن سرزمین‌های ثروتمند آن‌سوی ارس و هزینه جنگ‌ها و غرامت، خواه‌ناخواه بخش بزرگی از هزینه‌ها را به مردم منطقه تحمیل می‌کرد.

فشار مالیاتی از فرمانداران خرد به زیردستان و مردم منتقل می‌شد و در کنار عوامل فرهنگی و دینی، بی‌رغبتی ایشان را نسبت به سیاست‌های نوسازی نایب‌السلطنه بیشتر می‌کرد. سیاست‌های نوسازی ولیعهد، از دید بسیاری، تنها بار تازه‌ای بر اوضاع مالی نابسامان و ناپایدار ایران و مردم آسیب‌دیده و مال‌باخته آذربایجان بود. در رساله اصلاح سیاست، آنجا که از افزایش ثروت و ایجاد و به‌کارگیری سرمایه و فعالیت اقتصادی گفتگو می‌کند، گرسنگی رعیت و بی‌داد حاکمان را در کنار سپاهیان گرسنه باعث آشوب درونی و تهدید خارجی می‌داند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۶)؛ چنان‌که پس از جنگ‌های ایران و روس، موج جدیدی از شورش‌ها و سرکشی‌ها ایران را فراگرفت.

عباس‌میرزا که به دریافت کمک مالی از خزانه

در توجیه مقطعی نوسازی‌ها بودند که از چارچوب روشنی پیروی نمی‌کردند و حتی بیشتر مانع از ایجاد چالش‌های نظری پیرامون ماهیت نوسازی‌ها می‌شدند. سیاست‌های نوسازی عباس میرزا در غیاب توجیه ذهنی و حکمت نظری، از مواهب ساز و کار بوروکراتیک مداوم و یکسان محروم ماند. مواهبی که می‌توانست از ناکامی سیاست‌های نوسازی عباس میرزا جلوگیری کند و با ارائه طرحی منسجم و روشن از دغدغه‌های سنتی عبور کند.

شناسایی و بررسی نیازها و اولویت‌ها، بدون نظام اداری اندیشمند، مستقل و مدون ناممکن بود. گردآوری اطلاعاتی در این زمینه، می‌توانست موجب گزینش هدفمند شیوه‌های کارآمد در کوتاه‌ترین زمان شده و ضمن تمرکز بر اهداف روشن، از هدر رفتن امکانات محدود جلوگیری کند. ولی شرایط محدود زمانی، از یک‌سو، و عدم تدوین چارچوب مشخص سیاست‌های نوسازی عباس میرزا، از سوی دیگر، مانع از تداوم جریان اصلاحات می‌شد. بن‌تآن، از مستشاران فرانسوی عباس میرزا^۳، که از مسئولیت‌های پیاپی و ناتمام محوله شکایت داشت (بن‌تآن، بی‌تا: ۹۶) مدعی بود که دربارهٔ ادارهٔ امور مشابه در فرانسه به عسگرخان افشار ارومی اطلاعاتی داده، "ولی مطمئن هستم که هرگز از این اطلاعات استفاده نخواهد کرد، چون اهالی این مملکت به‌طور کلی پشت کار ندارند" (بن‌تآن، بی‌تا: ۹۹).

در چنین شرایطی، نه امکان بررسی و اولویت‌بندی نیازها و راه‌کارها وجود داشت، و نه سررشته و فرجام

بوروکراسی روشن و مستقل و نیرومند مورد نیاز است. بنابراین شفافیت و تداوم ساختار مالیاتی، پشتیبانی از طرح‌های اصلاحی به‌وسیله یک قدرت مرکزی نیرومند، همراه با وضع قوانین حمایتی، و با دستگاه اداری نظارت‌پذیری که با الزامات اجتماعی و سیاسی موجود هماهنگ باشد، شروط بایستهٔ ایجاد هرگونه تغییر زیربنایی است (Cribe, 1997: 213).

عباس میرزا، به عنوان نایب‌السلطنه، بیش از هر چیز نگران تنظیم مناسباتش با شاه و رقبایش بود. دگرگونی در مناسبات و سنن پیشین که او را در معرض دشمنی خوانین و والیان محلی قرار می‌داد، به‌اندازهٔ کافی چالش‌برانگیز بود؛ چه رسد به اتهام قدرت‌نمایی در برابر شاه و قوانین او. گذشته از آن، خود ولیعهد نیز آگاهی و اشراف کافی بر آنچه می‌خواست و می‌کرد، نداشت. لزوم ایجاد ساختار یاد شده از آنجاست که موجبی برای پدیدآمدن نظریه‌های گوناگون موافق یا مخالف دگرگونی است، که به شکل‌گیری فضای ذهنی و غنای مفهومی، آسیب‌شناسی و فرهنگ‌سازی دربارهٔ نوسازی‌ها در منطقه کمک می‌کند. اگرچه از دورهٔ عباس میرزا شاهد اظهارنظرهای گوناگون دربارهٔ سیاست‌های اصلاحی و نوگرایی او هستیم، این روند هرگز به تحلیل اندیشمندانه و نقد نظری تنظیمات منجر نشد. شبیه‌سازی‌های بیشتر مذهبی^۱ و گاه ملی^۲ تنها تلاشی

۱. می‌گفتند نوگرایی‌های عباس میرزا در اصل یادگار دوران "پیشدادیان و کیان" است که "لشکر اسلام" و سپس "اهل فرنگ" از آن آموختند و به‌کار بردند و اکنون زمان بازگشت خود ما به خود ماست. در: خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۷۲.

۲. کوشش‌هایی برای هم‌سان‌سازی شیوه جنگی اروپایی با "آثار قدیم ابنیه پارسیان" نیز صورت گرفت که تلاش می‌کرد بر این واقعیت ←

→ تأکید کند که این شیوه در حقیقت از ایران "به دولت‌های دیگر نشر کرده" است. در: هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۸۵.

۳. شرح سفارت گاردان و ورود هیئت همراهش به ایران در: لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۴۶.

همچنین، ولیعهد از امتیاز بی‌رقیب بودن در عرصه اجرایی بی‌بهره بود، از خشم شاه و دسایس رقبا و نفوذ متشرعین نامدار ملاحظه می‌کرد، به تنگنای مال قابل توجهی در جریان جنگ‌ها و تأمین هزینه نوگرایی‌ها و از دست رفتن آران و پرداخت غرامت جنگ دوم دچار شد، از همکاری و حضور طبقات میانی محروم بود و، بالاتر از همه، پیش‌بینی ایجاد هیچ سازمان و ساختار اداری مستقل را که به شیوه‌ای مدون و نهادینه امور نوگرایی و سیاست‌نوسازی را پیش ببرد، نکرده بود. خلاء در حوزه اندیشه‌پردازی و پدیدار نشدن مبانی فکری مستقل و مدون که موتور خودانگیخته تداوم سیاست‌های نوسازی باشد، حاصل عدم شکل‌گیری ساختار اداری مذکور بود.

نوسازی‌های عمرانی و مالی عباس‌میرزا در آذربایجان به‌ویژه با دو مانع عمده روبه‌رو بود:
 ۱. ولیعهد و مشاورانش که به نوبه خود به کنه امور اصلاحی و الزامات و پیامدهای آن آگاه نبودند، نسبت به اقناع مخاطبان آن، از صدر تا ذیل، بی‌توجه ماندند. در غیاب توجیه فکری، فرهنگ‌سازی که از اصلی‌ترین دلایل قوام نوسازی و به‌سازیت، ادامه نیافت و به محض حذف عامل دگرگونی و نبود اجبار قانونی، اوضاع به شکل سابق برگشت.

۲. به‌ویژه در سیستم‌های تمرکزگیز و متمایل به تقسیم قدرت حاکم بر سلسله‌های شبانکاره - و از جمله قاجار - نبود قانون و روال یکسان، به پدیدآمدن شیوه‌های گوناگون در حکومت‌داری منجر می‌شد که تأمین‌کننده منافع فرمانروایان محلی بود. جریان‌های اصلاحی از آن دست که نایب‌السلطنه می‌خواست، منافع یاد شده را یکسره در

امور قابل شناسایی و پی‌گیری بود. عدم ایجاد زمینه‌های ذهنی و فرهنگ‌سازی متناسب با اهداف اصلاحات مانع از به ثمر رسیدن دستاوردهای حاصله احتمالی و نهادینه شدن و تداوم آنها می‌شد.

۴. نتیجه‌گیری

تابو شدن گذار از سنت‌های ناکارآمد و مخمل به‌کارگیری عقل ابزاری^۱ جریان‌های اصلاحی را در تعیین صرف متوقف می‌کند. در این روند، بهره‌برداری از دستاوردهای عینی و ابزاری نوگرایی، تنها در چارچوب نیازها و خواست‌های مبتنی بر سنت، مجاز است؛ ولی ورود به عرصه حکمت‌نظری و دگرگونی در مفاهیم فرهنگی و دیگر شئون اساسی اجتماعی جایز نیست. حال آنکه امکان بهره‌مندی از ابزار عینی خود نیازمند شناخت ماهوی و بازتولید کیفی و کمی آن است و این مهم بدون ورود به عرصه نقد و اندیشه‌پردازی میسر نخواهد بود. در چنین شرایطی، محرک‌های اجتماعی بیرونی تهدیدی برای جعل هویت و ماهیت جامعه معرفی می‌شوند و بنابراین نقد و بهره‌گیری از عقل سلیم^۲ مجرد از معذورات که در فرآیندی کلیت‌نگر و پلورالیستی^۳ اعمال گردد، نفی شده و مذموم می‌گردد.

هیچ‌یک از الزامات گذار از تعیین صرف و بهره‌گیری از عقل ابزاری فراهم نبود و تلاشی برای ایجاد فضای فکری متناسب نیز صورت نمی‌پذیرفت.

1. Modernization

2. Common Sense

۳. Pluralism، چندگانه‌گرایی، نگرشی که مدارا و بردباری و همزیستی مسالمت‌آمیز را با احترام به عقاید گوناگون توصیه می‌کند. مکتب چندگانه‌گرایی قائل به وجود ریشه‌ها و وجوه گوناگون در شکل‌گیری و تداوم امور و رد نگرش تک بعدی است.

تاریخی». مجله تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. دانشگاه تبریز. دوره ۵. شماره ۸. ص ۳۳-۵۳.

جمالزاده، محمدعلی (۱۳۶۲). گنج شایگان. تهران: کتاب تهران.

جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴). تاریخ نو شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری (ذیل تاریخ مآثر سلطانیه). به سعی و اهتمام عباس اقبال. تهران: نشر علم.

حایری، عبدالهادی (۱۳۸۷). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

حایری، عبدالهادی (۱۳۶۵). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین ج ۱. تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر. تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دروویل، گاسپار (۱۳۶۷). سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباوین.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). «عباس میرزا؛ نخستین معمار "بنای نظام جدید" در ایران معاصر». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۵۸. شماره ۵. ص ۷۹-۱۱۱.

ژوبر، پ.ام (۱۳۴۷). مسافرت به ارمنستان و ایران. ترجمه محمود مصاحب. تبریز: کتابفروشی چهر.

سایکس، پرس (۱۳۷۰). تاریخ ایران. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.

سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۸۹). «تبریز، نخستین کانون ترقی‌خواهی و نوجویی در ایران عصر قاجار». مجله تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. دانشگاه تبریز. دوره ۱. شماره ۱. ص ۶۹-۸۹.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۴۲). ایران در دوره سلطنت قاجار،

معرض خطر قرار می‌داد و بنابراین عجیب نبود که با کارشکنی و مقاومت روبه‌رو شود^۱.

ولیعهد نه قدرت کافی و نه امکانات لازم را برای مقابله با مخالفت‌ها و مقاومت‌ها نداشت و از آنجا که ایجاد ساختار اندیشه‌پرداز و فرهنگ‌ساز نیز مغفول ماند، برنامه‌های نوسازی به فرجامی که در نظر عباس میرزا نایب‌السلطنه بود، نرسید.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۱). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلایی. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.

آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). امیرکبیر و ایران. چاپ نهم. تهران: خوارزمی.

آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار. چاپ سوم. تهران: خوارزمی.

اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ق). به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: ویسمن.

الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

بشیریه، حسین (۱۳۷۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی تجدد (ویژه مجله نقد و نظر). [بی‌جا]: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

بشیریه، حسین (۱۳۸۷). موانع توسعه سیاسی در ایران. چاپ ششم. تهران: گام نو.

بلیلان اصل، لایلا (۱۳۹۳). «بررسی تحول ساختار فضایی شهر تبریز در دوره قاجار با استناد به نقشه‌های

۱. شرح درازی از شورش‌ها و سرکشی‌های خوانین و والیان بومی به ویژه در هنگامه جنگ با روس‌ها در منابعی از جمله: ناسخ‌التواریخ، روضه‌الصفاء، تاریخ ذوالقرنین، فارسنامه ناصری، تاریخ نو و

- قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۸۶). *از گات‌ها تا مشروطیت. گزارشی کوتاه تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران*. چاپ سوم. تهران: گوتنبرگ.
- فوران، جان (۱۳۹۰). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب*. ترجمه احمد تدین. چاپ یازدهم. تهران: رسا.
- کوتزبونه، موریس (۱۳۴۸). *مسافرت به ایران*. برگردان محمود هدایت. تهران: امیرکبیر.
- گاردان، کنت آلفرد (۱۳۶۲). *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*. ترجمه عباس اقبال. تهران: نگاه.
- لاچینی، ابوالقاسم [بی‌تا]. *احوال و دست‌خط‌های عباس میرزا قاجار نایب‌السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگ‌های ایران با دول روسیه و عثمانی*. چاپ دوم. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ*. جلد اول از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- لینن، ویلهلم (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۸۶۰-۱۹۱۹)*. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: معین.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). *مآثر السلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)*. به اهتمام غلامحسین صدری افشار. تهران: ابن سینا.
- ملکم، سر جان (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. به کوشش مرتضی سیفی قمی تفرشی و ابراهیم زندپور. تهران: یساولی.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه، سفر یکم، از راه ایران، ارمنستان و آسیای کوچک*. ترجمه ابوالقاسم سری. چاپ یکم. تهران: توس.
- نادر میرزا (۱۳۶۰). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*. با مقدمه و شرح و تعلیقات و تنظیم فهرست‌ها محمد مشیری. چاپ سوم. تهران: اقبال.
- نقیسی، سعید (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. تهران: بنیاد.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*. جلد نهم، بخش اول: زندیه، قاجاریه تا پایان جنگ جهانی اول ایران و روس. تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- همبلی، گاوین (۱۳۸۸). «ایران در زمان فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار در آوری، پتر و همبلی، گاوین و ...». از مجموعه *تاریخ کمبریج، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار (چاپ دوم)*. برگردان مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰). *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Cribe. Ian (1997). *Classical Social Theory, An Introduction to the Thought of Marx, Weber, Durkheim, and Simmel*. Oxford University Press.
- Lambton, Ann K.S (1991). *Landlord and Peasant in Persia, A Study of Land Ternure and Land Revenue Administration*. Ox